

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾. انسان‌شناسی که قرآن و اهل بیت علیهم السلام از انسان باز می‌کنند کجا، یک مشتم مغز الکلی می‌آید چهار تا آزمایش چیزی، یک لایه چیزی می‌فهمد و بر آن اساس دنیا را مدیریت می‌کند، با آن انسان‌شناسی کجا؛ با این انسان‌شناسی که مقام امامت و ولایت می‌خواهد ما را به آن بکشاند کجا. چقدر فاصله دارد.

آیا در زمین سیر نمی‌کنند؟ حالا اینجا بحث مفصل ان شاء الله در یک جلسه خاصی در آینده‌ها توفیق شد، منظور از زمین چیست. آیا زمین همین بیابان و صحرا و کوه و دشت است؟ البته این هم یکی از مصادیقش است؛ بله، برود گشت کند خرابات را ببیند، قبرستان‌ها را ببیند، صحنه‌های قوم‌های گذشته را ببیند، از آن‌ها عبرت بگیرد، این‌ها را تحقیق تاریخ‌شناسی بکند، فسیل‌شناسی بکند. این درست است اما این پایین‌ترین صورت از سیر در زمین است.

معنای زمین و آسمان رابطه‌اش چیست و آنچه که در آسمان است زمینی نمی‌تواند سر در بیاورد. اما زمینی در عین حال خدای متعال از روی رحمت و وسعت خودش برای زمینی هم یک گواهی داده، یک استعدادهایی داده که آن‌ها را هم در حد زمینی بودن می‌تواند به کار ببرد، از نگاه تفکر در آیات الهی در زمین. از همین جا می‌تواند رشد کند و آسمانی به رویش باز بشود. چقدر مطلب دقیقی اینجا قرآن دارد.

آیا این‌ها در حقایق در زمین، اگرچه بهانه دارند که ما آسمان را نمی‌فهمیم، خب زمین را که در حد خودت می‌توانی بفهمی؛ نمی‌توانید بهانه بیاورید. ما بهت قوه فکر دادیم. قوه فکر بله، نمی‌تواند ذات معارف را بگیرد اما بهترین راه و چراغ و آیینی‌ای است که یک خرده به کار ببری تو را حرکت می‌دهد به سمت آسمان. می‌فرماید: ﴿فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا﴾. اگر این نگاه آیه‌ای در این زمین، این قوه فکر را به کار ببری... یک شخص نمی‌تواند بگوید من قوه فکر ندارم آخر



چطور. می‌گوییم آی بیچاره، چطور می‌شود آن قوه را در دزدی کردن به کار می‌بری، یک راهکارهای عجیب و غریبی کشف می‌کنی تو؛ چطور می‌شود آنجا به کار می‌بری؟

یک بانکی را که با آن امنیت سنگینش، نرده‌بندی و گاوصندوق و مأمور و چه و چه، چطور شده توانستی دزدی آنجا بکنی؟ این مهارت‌های دزدی را با همان قوه به کار بردی دیگه. نمی‌توانی بگویی قوه فکر ندارم که. تو چطور شد مثلاً در فلان قضیه به منافع حیوانی خودت این را به کار بردی، چیزهای شگفت‌انگیز در آوردی؟ مگه می‌توانی بگویی من نمی‌توانم؟ مگه می‌توانی بگویی که من مثلاً فکر ندارم تا حقایق را بفهمم؟ پس چطور شد اتم را شکستی؟ با چه چیزی شکستی این رو؟ چطور می‌توانی بگویی قوه فکر را ندارم. آن جهت‌دهی که آن قوه را می‌دادی... می‌بینی جان مطالب دارد. ﴿فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا﴾.

